

به نام خدا

فیلمنامه قسمت دوم تیزر فرهنگی سریالی

خاطره بازی

ایران - استرالیا | ۱۴۰۱۰۸۰۸ | نسخه ۰۳



۱. داخلی. کلاس. روز

معلم ریاضی مشغول تدریس ریاضی دوم راهنمایی است. او کتوشلوار پوشیده است و ته‌ریش و عینک ته‌استکانی دارد.

معلم

برای حل این معادله، برای بار صدم، معلوم،
تقسیم بر ضریب...--

بچه‌ها (باهم)

مجهول...

یکی از دانش‌آموزان در کلاس را می‌زند و می‌خواهد وارد کلاس شود.

رستمی

آقا اجازه؟

معلم

بشین ...

رستمی

آقا اجازه این گچه‌ها رو آقا محمدی دادن بدیم
به شما...

معلم

گچ که زیاد داریم... باشه بذار اونجا، بشین.

رستمی گچه‌ها را در جاگچی می‌گذارد و سر جایش می‌نشیند. معلم سراغ ادامه درس می‌رود.

معلم

دقت کن آقا... اینجا ضریب ایکس چنده؟

از سمت جایی که رستمی نشست صدای پچ‌پچ می‌آید. صدای بچه‌ها به صورت محو می‌آید که از رستمی می‌پرسند "چی شد؟".

معلم

چه خبره اونجا؟ رستمی؟ صادقی؟ چه
خبرتونه؟!

همه بچه‌ها ساکت می‌شوند. صادقی از جا بلند می‌شود.

صادقی

آقا اجازه؟ میشه ما بریم آب بخوریم؟

معلم

کلا تو زنگ تفریحا ... چیکار می‌کنین شماها؟

صادقی

آقا بخدا ما اومدیم آب بخوریم لیوانمونو
جاگذاشته بودیم، نداشتن آب بخوریم.

معلم

بدو زود بیا...

صادقی با سرعت از کلاس خارج می‌شود. همین که معلم برای ادامه درس به سمت تخته می‌چرخد! یکی دیگر از دانش‌آموزانی که بیرون رفته بود در کلاس را می‌زند.

براتی

آقا اجازه؟

معلم

بشین براتی... اینا چیه دستت؟

براتی

گچه... آقای محمدی دادن...

معلم

بله میدونم گچه... من که گچ نخواسته بودم!

واسه چی هی گچ می‌فرستن!

براتی می‌نشیند. این بار کل کلاس همهمه می‌شود. انگار همه از براتی سوال دارند. معلم روی میز می‌کوبد.

معلم

چخبره؟ چخبره؟

در همین لحظه صادقی (که برای آب‌خوردن رفته بود) در می‌زند. لباس و دست‌های صادقی گچی است.

صادقی

آقا اجازه...

معلم که لباس و دست‌های گچی صادقی را می‌بیند مشکوک می‌شود و با نگاهش او را دنبال می‌کند. صادقی سر جایش می‌نشیند. همه دوست دارند با صادقی صحبت کنند. صادقی سرش را به نشانه ناراحتی تکان می‌دهد.

دانش‌آموز ۴

آقا میشه...

معلم

بشین سر جات!

معلم متوجه می‌شود که بیرون از کلاس خبری است. او از کلاس خارج می‌شود. ابتدا بیرون از کلاس متوجه گچ‌های کنار در می‌شود. چند نفر از دانش‌آموزهای دیگر کلاس‌ها در حال گچ بردن برای کلاسشان هستند. معلم با همان حالت مشکوک به سمت دفتر آقای محمدی می‌رود. همهمه بین بچه‌های کلاس بالا می‌گیرد. درست لحظه‌ای که معلم نزدیک در دفتر می‌شود، یکی از دانش‌آموزان دیگر کلاس‌ها در دفتر ایستاده است. آقای محمدی همانطور که تلویزیون نگاه می‌کند و بدون اینکه برگردد.

آقای محمدی

چی می‌خوای پسر؟ نکنه تو هم گچ می‌خوای؟

دانش‌آموز

گچ؟ بله... بله...

دانش‌آموز در حالیکه گچ برمی‌دارد با دقت به تلویزیون دفتر نگاه می‌کند و آرام آرام از دفتر خارج می‌شود. معلم متوجه می‌شود بچه‌ها برای دیدن بازی فوتبال ایران - استرالیا از کلاس خارج می‌شدند.

گزارشگر

حالا توپ رو میزنه...

توجه معلم به بازی ایران و استرالیا جلب می‌شود.

گزارشگر

کریم باقری... دایی... یه فرصت خوب... حالا

پشت مدافعان... خداداد عزیز!! توی

دروازه!!!

با گل خداداد عزیز همه حضار دفتر بالا و پایین می‌پرد. معلم هم تحت تاثیر جو خوشحالی می‌کند و دیگر معاونان او را به آغوش می‌کشند. خبر این گل به کلاس‌ها می‌رسد و همه دانش‌آموزان از کلاس بیرون می‌آیند و خوشحالی می‌کنند.